

## طَبَس

طَبَس که گلشن نیز نامیده میشود جزو استان خراسان بشمارست . این شهر را عرب ها مدت‌ها دروازهٔ خراسان می‌ناهند ، زیرا در زمان خلافت عثمان پیش از آن که منطقهٔ خراسان را تسخیر کنند - این شهر را متصرف شدند .

کسی که از بیابانی مخوف و پهناور چون صحرای لوت می‌گذرد ، و خود را به طَبَس می‌رساند این شهر در نظرش بعداعلی‌آسایش بخش و زیبا و نشاط انگیز جلوه‌گر می‌شود ، کوئی از دوزخ جسته و به بهشت پیوسته است .

مسافری که چند روز در طَبَس اقامت جست و به آسایش گرائید ، وقتی بدین اندیشه درمی‌شود که باید چهارصد کیلو متر بیابانی بی‌آبادانی را بدیماید تا خود را به یزد برساند ؛ بدشواری ازین شهر دل برمی‌تواند کند . همان قدر که وجود چنین شهری در چنان بیابانی نعمتی غیر مترقب شمرده می‌شود ، بهمان نسبت لذت آسایش در آن بیشتر محسوس است . این کیفیت است که من بنوبت خود درک و دریافت کرده‌ام و دیگر چیزی نمی‌دانم مگر برخی از اطلاعات تاریخی که از اینجا و از آنجا فراهم آمده ، و در این مقاله کوتاه از نظر خوانندگان مجله می‌گذرد .

در وصف موضوعی که مورد علاقهٔ ماست عشق و شور بیش از اندازه غالباً زبان بخش است ، درین گونه موارد ضرب‌المثل عربی : *حبك الشیء* یعنی و یصم ، کاملاً مصداق پیدا می‌کند . کمی قبل از حلول قرن اتم دانشمندی با فوق و با هنر طَبَس را بازدید کرده ، و چندان شیفته و فریفتهٔ این شهر شده ، و در ستایش آن بطوری عنان سخن را رها کرده که من اکنون به جرأت می‌توانم گفت توصیفی مبالغه آمیزست . این دانشمند خواسته است به کسانی که در مشاهدهٔ چیزهای تازه عشقی و فرواشتیاقی تمام دارند ، نظر و سلیقهٔ خود را تحمیل کند ؛ به همین جهت وقتی مسافرین مشتاق این شهر را می‌بینند ، و آن را چنانکه وصف شده است نمی‌یابند ، کله‌خورده بازمی‌گردند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز چاپ و انتشارات  
پستال جامع علوم انسانی

اکنون جاده درست است و طی کردن آن بیش از چهارده ساعت مدت نمی‌گیرد - چنانکه من با آسایش تمام بی‌هیچ دردسری پی‌موم و چون مسافرتی کوتاه و تفریحی تلقی کردم - اما درست در بیست و پنج سال قبل کسانی که بدین راه درمی‌شدند، می‌باید چند روز در راه باشند، و شب‌ها در بار اندازه‌های ناهنجار بروز آورند، تا به طبس - یعنی شهری که دروازه خراسان نامیده شده است - در آیند. از این روی رسیدن به مقصد پس از تحمل چندین رنج، حظی و کیفیتی خاص برای مسافر داشت زیرا مسأله‌ای که حتی مفروضات آن نیز پیچیده و معما مانند بود، حل می‌گشت.



من طبس را با بوستان‌های خیال‌انگیزش بسیار زیبا یافتم، و این شهر را همانطور که هست درک کردم؛ یعنی شهری اسرارآمیز. منقطع از آبادی و محاط در بیابانها، که گوئی عطیه‌ای آسمانی و توفیقی شکفت انگیزست، که همت و کوشش انسانی آن را فراهم آورده است. آبهای صاف که از فواره می‌جهد از میان نخلستانها و نارنجستانها می‌گذرد، و در همین حال درختانی را که عطر آنها در کشورهای سواحل مدیترانه معروفست مشروب می‌سازد؛ این همه بنظر من معجزه مانند و شکفت آمیز جلوه کرد.

من يك نوع حق شناسی تحسین آمیزی نسبت به حسن خان از خانواده شیبانی‌ها احساس کردم. این شخص که در آغاز قرن نوزدهم می‌زیسته در طراحی و آبادی شهر طبس اهتمامی بکار برده که - مخصوصاً وقتی موقعیت مکانی و مقتضیات زمانی را در نظر بگیریم - چنان اهتمام و کوششی غیر منتظره بوده است؛ گر چه تأسیسات عمرانی اصفهان را که دو قرن پیش ازین تاریخ صورت گرفته بوده می‌توان سرمشق وی دانست.

درباره این شخص مجال تحقیق بیشتری نیافتم که آیا جز طرح و اجرای نقشه عمرانی طبس که در ابتدای قرن نوزدهم انجام پذیرفته، فضایل و محاسنی دیگر نیز داشته است یا نه؟ امیدوارم خوانندگان مجله این شکاف را پر کنند. بعضی از روزنامه‌ها و مجله‌های فرانسه تحت عنوان «نام‌های خوانندگان» مبحثی خاص



طیس - یکی از کوچه‌ها

دارند که خوانندگان در موضوع های مطروحه نظر خود را ابراز می دارند و در تصحیح اشتباهات و توضیح مطالب تشریک مساعی می کنند، زیرا بهتر دانستن بهتر شناختن است.

وجود طبس در میان کویراوت شاید در اعصار گذشته نیز مسأله ای بغرنج و مهم بنظر می آمده است، با این همه این شهر از زمانهای بسیار قدیم نقطه ارتباط جهانی، و معبر کاروانیانی که بکرمان و یزد و اصفهان و دیگر نقاط آمد و شد داشته اند، بوده است...

طبس در ابتدا از دو شهر تشکیل می شده و بهمین جهت است که عرب ها آن را بصیغه تثنیه « طبسین » می نامیده اند... درین شهر از دوره اشکانیان آتشکده هایی معروف وجود داشته است. طبس فعلی بوسیله عبدالله بن عمرو در زمان خلافت عثمان بنا نهاده شده است. استخری و مقدسی در کتابهای جغرافیائی خود - که در قرن چهارم هجری تألیف شده است - هر یک شرحی درباره این شهر نوشته اند. استخری گوید: طبس شهری است پر جمعیت تر از شهر قاین، خانه هایش از خشت و گل ساخته شده. دارای حصار است ولی ارگ ندارد. هوایش گرم است. باغستانهایش محصول خرما ی فراوان دارد. مجاری آب این شهر رو گشاده است. حمامائی گرم و نظیف و منظم دارد. این مطالب مربوط است بسال ۴۴۴ هجری مطابق با سال ۱۰۵۲ میلادی.

در دوره اقتدار سلجوقی ها ناصر خسرو سیاح و نویسنده معروف ازین شهر گذشته و شرحی مبسوط درباره آن نوشته است.

او از امیری بنام کیلیکی بن محمد سخن می راند. بگفته این نویسنده، درین عصر صلح و امن در طبس حکمفروا بوده، و بر اثر مراقبت دقیق نیروی انتظامی امیر کیلیکی هیچگونه قتل و سرقت اتفاق نمی افتاده، در صورتی که پیش از آن در زمان سلاطین آل بویه این ناحیه بیابانی، بواسطه قبایلی که راهزنی، و مسافرین را لخت می کرده اند، سخت نا امن بوده است. ناصر خسرو اضافه می کند که من در هیچ منطقه ای از بلاد عرب ندیده ام که عدالت بدین حد و به ازین رعایت شود.





طَبَس - مَدْرَسَةُ دَوْمَنَارِ طَبَسِ

بعدها منطقه طبرس یکی از مراکز اسماعیلیان گشت، که آنها را باطنیان نیز می‌نامند. اسماعیلیان این شهر را در حیطة سلطه خود درآوردند همچنانکه تون و کناباد و دیگر بلاد آن نواحی را...

بگفته ابن‌الانیر در سال ۴۹۴ یکی از امرای تابع سلطان سنجر سلجوقی این شهر را از دست اسماعیلی‌ها باز گرفت.

در زمان تیموری‌ها می‌بینیم که این شهر جزو قلمرو سلطان حسین بایقراست. در زمان شاه‌عباس صفوی از بکها به طبرس حمله‌ور شدند و آن را بکلی منهدم ساختند. سلسه صفویه در دو قرن شانزده و هفده و ربع اول قرن هجده مسیحی در ایران سلطنت داشتند. آنها مذهب شیعه را مذهب رسمی دولتی قرار دادند و برای تسهیل زیارت مشهد کاروانسراهای متعدد در راه ساختند. قبل از آن هم آب‌انبارهایی در راه کاروانی وجود داشت که گنبدهای کوچک آن همواره در طول راه دیده می‌شد. در اواخر قرن هجدهم میلادی طبرس دارای والیان و حامیان واقعی گردید، باین معنی که دودمان شیانی که از قبيله زنکوئی عرب بودند و در نزدیکی‌های طبرس سکونت داشتند درین شهر مستقر شدند، و آنجا را مرکز حکومت خود قرار دادند. یکی از افراد این طایفه حسن خان شیانی است و اوست که وضع طبرس را تغییر داد، و برای این که آن را بصورت شهر در آورد اقداماتی کرد که با توجه بموقع جغرافیائی این منطقه دور افتاده تعجب آور است. او در دور شهر حصارى چهار ضلعی با برجهای استوار و استحکامات مناسب بر آورد. در داخل شهر بازاری سر تا سری ایجاد کرد، و در مدخل بازار میدانی مربع ساخت، و در اطراف این میدان آب‌انبارهای بزرگ و حمام‌ها بنا نهاد. همچنین خیابانی عریض از هر دو سوی مشجر احداث کرد که پیاغ بسیار زیبائی بنام «باغ گلشن» - که دارای انواع درخت مخصوصاً خرما و مرکبات است - منتهی می‌شد. این باغ و این خیابان امروز نیز تقریباً بهمین حال باقی مانده است.

درین باغ حوضی بزرگ با فواره‌های متعدد وجود دارد که آب - یعنی این مایع گرانبها - را مانند تحفه‌ای با آسمان می‌فرستد. باید بوضع شرق و مخصوصاً آسیای



طیس - باع کلشن